ادامه از صفحه قبل

با وجود اینکه سن ایشان بالا رفته بود و بیش از ۷۰ سال سن داشتند؛ ولی نوافل ظهر و عصر و مغرب و عشاء را بجا می‌آوردند. نوافل شب و نوافل صبح که همیشه بوده و از جوانی داشتند؛ ولی نوافل ظهر و عصر را معمولاً خیلی‌ها تنبلی می‌کنند و انجام نمی‌دهند؛ ولی ایشان مقید بودند که این نوافل را ترک نکنند. دعای سمات عصر جمعه را می‌خواندند. ایشان به من می‌گفتند: محسن! همیشه عصرهای جمعه بیا. آن زمانی که من توفیق داشتم و بیشتر خدمت ایشان بودم، دعای سمات را همیشه با هم می‌خواندیم، برای دعای کمیل مقید بودند و با هم می‌خواندیم. مدت‌زمانی که بنده قبل از ازدواجم بیشتر در خدمت ایشان بودم، دعای ندبه را با هم روزهای جمعه می‌خواندیم. به غسل جمعه مقید بودند. این را به من هم خیلی سفارش می‌کردند و خود ایشان هم انجام می‌دادند و می‌گفتند: سعی کنید، غسل جمعه‌تان را هیچ‌گاه فراموش نکنید.

• حجت‌الاسلام سیدمهدی علوی گرگانی

در تکمیل فرمایش اخوی، این را هم عرض کنم که من به یاد می‌آورم که شاید ۷، ۸ ساله بودم که حاج‌آقا می‌خواستند، به مشهد برویم. یکی از دوستان ایشان گفتند، من شما را می‌برم. آن زمان ما معمولاً با قطار به مشهد می‌رفتیم. لذا به قم آمدند که ما را به مشهد ببرند. رانندگی ایشان یک مقداری خوب نبود و در بین راه خیلی اذیت شدیم و واقعاً به سختی رفتیم. وقتی به مشهد رسیدیم، نزدیک اذان صبح بود، و با آن خستگی و کوفتگی بالأخره به مشهد رسیدیم و جایی که باید می‌رفتیم هم، نبود و جایی نداشتیم. حاج‌آقا آن موقع یک روحانی ساده‌ای بودند. مجبور شدیم در یکی از بلوارهای مشهد استراحت کنیم. یک پارچه‌ای بود و حاج‌آقا انداختند و ما که بچه‌های کوچکی بودیم، استراحت کردیم؛ من چون کوچک بودم و در ماشین می‌خوابیدم، دیدم که حاج‌آقا با همان حالت خستگی وضو گرفتند و همان وسط بلوار ایستادند و نماز شب خواندند. این برای من خیلی مهم بود؛ چون نزدیک اذان صبح بود. با آن حال هم، حاج‌آقا باز نماز شبشان را ترک نکردند. با آن حال خستگی و کوفتگی که رسیده بودند، نماز شبشان را خواندند.

این را هم عرض کنم که حاج‌آقا تمام نوافل را ایستاده می‌خواندند. این مهم است؛ تا آخرین روزهایی که از دنیا رفتند و کسالت داشتند. قبل از کسالت این‌طور بودند؛ چون از کسالت ایشان تا زمان فوتشان تقریباً ۴۳ روز بیشتر طول نکشید. تا زمانی که کسالت نداشتند و تا آن شبی که من خدمت ایشان بودم، کل نماز شبشان و یا نمازهای نوافلشان را ایستاده می‌خواندند؛ چون ممکن است بعضی بخوانند و نشسته بخوانند و بگویند که نماز نافله است و خیلی مهم نیست؛ ولی حاج‌آقا تمام نوافلشان و آن ۵۱ رکعت نمازی که در روایت امام حسن عسکری علیه‌السلام هست که از علامت‌های مؤمن هست، واقعاً ۵۱ رکعت را می‌خواندند و ایستاده هم می‌خواندند.

▫ در ادامه دوست دارم کمی از خدمات اجتماعی ایشان از ساخت مساجد، حسینیه‌ها، صندوق قرض‌الحسنه و یا درمانگاهی که ایشان ساخته بودند، بفرمایید.

یکی از شاخصه‌های حاج‌آقا چه در زمان طلبگی و چه در زمان مرجعیت‌شان، تبلیغ ایشان بود؛ حتی مراجع بزرگواری که الآن در قید حیات هستند و یا بعضی از آن‌ها از دنیا رفته‌اند، وقتی که با حاج‌آقا دیدار می‌کردند، غبطه می‌خوردند که خوشا به سعادت شما که هنوز تبلیغتان را از دست نداده‌اید!

لذا در کنار تبلیغ چه در زمان طلبگی و چه در زمان مرجعیت‌شان مسئله خدمات اجتماعی ایشان خیلی پررنگ هم بود. عرض کردم که ۱۹-۱۸ سال به تهران تشریف می‌بردند که در آنجا هیئتی را به‌نام هیئت فاطمیه تشکیل داده بودند و صندوقی را به‌نام صندوق قرض‌الحسنه وحدت فاطمیه تأسیس کردند که هنوز هم پابرجاست و خیلی از مشکلات آن منطقه در تهران را که خیابان ۱۷ شهریور و خیابان ناصری است، حل می‌کند.

همچنین آن روستایی که روستای اجدادی ماست، حاج‌آقا برای تبلیغ به آنجا تشریف می‌بردند. یک مسجد کوچکی بود که آن مسجد را به یک مسجد بزرگ تبدیل کردند که حدود ۵۰ سال پیش این مسجد را گرفتند و یک مسجدی شد که در منطقه تقریباً شاخص شد؛ چون آن زمان شاید مسجد ۳۰۰-۴۰۰ متری کمتر درست می‌شد و حاج‌آقا آینده‌نگری کردند و الآن خیلی از روستائیان و هم‌محله‌ای‌ها می‌گویند: خدا حاج‌آقا را رحمت کند که چه آینده‌نگری داشتند که این مسجد را درست کردند.

یکی از چیزهایی که مرحوم آیت‌الله آقا سیدسجاد بنا گذاشتند و حاج‌آقا ادامه دادند، این بود که روضه اباعبدالله علیه‌السلام باید در خانه‌ها هم باشد و این‌طور نباشد که فقط مساجد باشد؛ لذا در روستای اجدادی ما، از صبح علی‌الطلوع روضه‌خوانی در خانه‌ها بود و تا شب ادامه داشت. همین‌طور خانه به خانه بود و گاهی اوقات هم، در حسینیه و فاطمیه بود و حاج‌آقا این را ادامه دادند.

ادامه دادن ایشان باعث شد که در کنار این‌ها حسینیه‌ها و فاطمیه‌هایی درست ساخته شد و این روضه‌خوانی ماه محرم و ماه صفر را همین‌طور در این مکان‌ها ادامه دادند.

حاج آقا! در گرگان، اقدام به جمع کردن کمک‌های مردمی برای حسینیه‌ها و مساجد داشتند و حتی در خود مسجد جامع هم، این کار را انجام می‌دادند؛ چراکه ایشان در ماه مبارک رمضان منبرهایی می‌رفتند که جمعیت خیلی خوبی شرکت می‌کردند.

این را هم خدمتتان عرض کنم که حتی در زمانی که سن حاج‌آقا زیاد شده بود، باز هم همین برنامه را ادامه می‌دادند. نماز و منبر در ماه مبارک رمضان، آن هم با دهان روزه و در استان گلستان و شهرستان گرگانی که شرجی بود و واقعاً گرما اذیت می‌کرد، منبر ۴۵ دقیقه‌ای خود را داشتند و جمعیت ۴، ۵ هزار نفری به مسجد جامع گرگان می‌آمدند و حتی جمعیت در خیابان‌های اطراف می‌نشستند و شب‌های احیا هم، همان برنامه‌ها را داشتند.

اگر هیئت امنای مسجد می‌خواستند، برای مسجد خرجی کنند، به حاج‌آقا مراجعه می‌کردند که یک کمکی از مردم بگیرید. با اعلام و گفتن حاج‌آقا، پول خوبی برای مساجد و تعمیرات و برنامه‌هایی که در مسجد داشتند، جمع می‌شد.

خلاصه خدمات اجتماعی ایشان فراوان بود. بد نیست که درمانگاه را هم خدمتتان بگویم که از اموالی که از پدر بزرگوارشان رسید، در روستای اجدادی‌شان یک درمانگاهی به‌نام درمانگاه آقا سیدسجاد درست کردند که از سال ۱۳۶۵ تاکنون بحمدالله این درمانگاه هست. البته قسمتی را که زمین‌های کشاورزی بود، به یونسکو دادند تا در آنجا یک بیمارستان زیبایی درست کنند و به‌صورت جداگانه هم، یک درمانگاهی را به‌نام درمانگاه آقا سیدسجاد درست کردند که خدمات به خود روستا داده می‌شود.

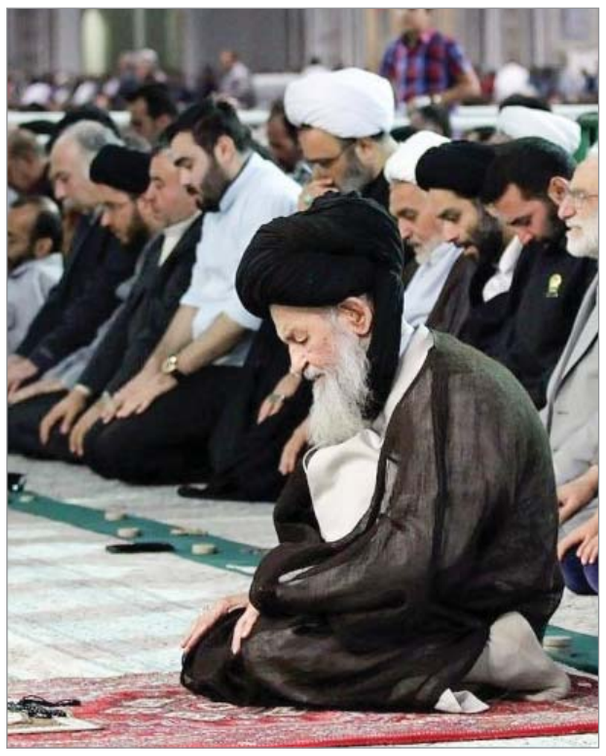

▫ حاج‌آقا محسن! از نوع مصرف وجوهات شرعیه حاج‌آقا برای ما بفرمایید که ایشان معمولاً وجوهات را چطور مصرف می‌کردند و چه توصیه‌هایی در این زمینه داشتند؟

خصوصیتی که در وجود والد معظم ما بود و من این را بارها و بارها از ایشان شنیدم، مسئله عدم مصرف وجوهات شرعی در زندگی شخصی ایشان بود.

مکرر در مکرر از ایشان شنیدم که بیان کردند: از خدا خواسته‌ام که خدا من را از مصرف وجوهات شرعی بی‌نیاز کند و سعی من بر این است که تا جایی که می‌توانم، تصرفی در این وجوهات نداشته باشم. نوع زندگی ایشان هم، بیان‌گر همین موضوع بود؛ ایشان تا اواخر عمر روی زمین می‌نشستند و در دفتر و در منزلشان مبلمان نداشتند. من یادم است که یک بار منزل حاج‌آقا آسیب دیده بود و نیاز به تعمیراتی داشت. والده ما اصرار داشتند که شما این تعمیرات را انجام دهید. آقا گفتند: باشد، وقتی پولی به دستم رسید چشم.

مکرراً و در فواصل مختلف، والده می‌گفتند که چرا تأخیر می‌اندازید؟ بعضاً اخوی‌ها هم می‌گفتند حاج‌آقا! هرچه تأخیر بیندازید گرانی‌ها بیشتر می‌شود و زودتر کار را انجام دهید.

دو سال کار را به تأخیر انداختند و بعد از دو سال بیان کردند، حالا انجام دهید. اخوان لطف کردند و کار را انجام دادند. بعد از اینکه تمام شد، من یک بار در خلوت به ایشان گفتم: حاج‌آقا! چرا شما این کار را این‌قدر به تأخیر انداختید؟ همان زمان هم می‌توانستیم، انجام دهیم که پاسخ دادند: من آن زمان پول شخصی نداشتم. پول وجوهات بود و من نمی‌خواستم، از پول وجوهات استفاده کنم و صبر کردم تا بتوانم، پول شخصی را جمع کنم تا به‌اندازه این تعمیرات شود.

ایشان زمینی داشتند که ارثیه پدری بود و از آن زمین ارتزاق می‌کردند. هدایا و نذورات مردمی هم، به‌وفور بود. مکرر در مکرر، از افراد مختلف شنیدم که ما نذر آقا کردیم و حاجت گرفتیم. سرطان داشتند خوب شدند، بچه‌دار نمی‌شدند، بچه‌دار شدند. بعضی می‌گفتند که مثلاً مادر ما سکته می‌کرد و به بیمارستان می‌بردیم و از آقا می‌خواستیم که دعا کنند! آقا دعا و ذکری را به ما یاد می‌دادند و نجات پیدا می‌کردند.

در مسائل دیگر هم محتاط بودند. ایشان تا اواخر عمر بعثه نداشتند. با وجود اینکه از طرف مقام معظم رهبری و سازمان حج و زیارت اصرار می‌شد که ما حاضر هستیم، برای شما بعثه حج قرار دهیم. بعضاً ما هم به آقا می‌گفتیم که آقا! این شرایط هست و هیچ مشکلی نیست، بیان می‌کردند: من حجت شرعی ندارم که از وجوهات برای این امورات مصرف کنم. الحمدلله مراجع عظام هستند و بعثه‌های آن‌ها دائر است و احکام شرعی را به مردم می‌گویند و روحانیونی هم که در کاروان‌شان مقلدین ما هستند، به اینجا می‌آیند و از ما مناسک می‌گیرند و از طرق مختلف، مثل سایت و فضای مجازی می‌توانند با ما در ارتباط باشند و لذا ایشان حاضر نشدند، بعثه‌ای داشته باشند.

در بحث تبلیغات برای مرجعیت هم، مکرر در مکرر از ایشان می‌خواستیم که یک هزینه‌ای برای کارهای مختلف کنند؛ حتی ایشان مدت‌ها حاضر نشدند که از وجوهات سایت تشکیل دهند؛ با وجود اینکه برای کارهای دینی بود. تا اینکه یکی از خیرین بانی شد و ما سایت آقا را راه‌اندازی کردیم.

▫ حاج‌آقا مهدی! برای ما بفرمایید که ایشان چه مقدار کتب چاپی و کتبی که هنوز چاپ نشده، داشتند؟

یکی از رویه‌های حاج‌آقا چه در زمان طلبگی خودشان و چه در زمان مرجعیتشان این بود که کلیه درس‌ها را می‌نوشتند. جالب است این را خدمت شما عرض کنم، این را بعداً هم از علما و بزرگانی که هم‌درس با حاج‌آقا بودند شنیدم و برای من خیلی جای تعجب داشت، خود من هم، در سنی که کوچک بودم، در خدمت حاج‌آقا دیده بودم.

بنده در زمان کودکی به یاد دارم که در مسجد عشق‌علی در درس آقا شیخ مرتضی حائری رحمه‌الله شرکت می‌کردیم. من به یاد دارم که حاج‌آقا دو زانو می‌نشستند، دست را بغل می‌کردند و مؤدب در خدمت استاد گوش می‌دادند و هیچ چیزی نمی‌نوشتند. من آن زمان چیزی متوجه نمی‌شدم. بعداً که ایشان به منزل می‌آمدند، بعد از نماز مغرب و عشاء به اتاق مطالعه‌شان می‌رفتند و ۴، ۵ ساعت در حال نوشتن بودند. بعداً متوجه شدیم که حاج‌آقا تمام درس‌ها را که در روز خدمت استاد می‌نشینند و می‌شنوند، شب آنها را پیاده می‌کنند. حالا باید چه حافظه‌ای باشد که یک درس اصول و یا یک درس فقه و یا دو درس فقه را گوش دهند؛ چون مثلاً هم به درس مرحوم آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی می‌رفتند و هم به درس مرحوم آیت‌الله آقا شیخ مرتضی حائری می‌رفتند. این دو درس را می‌رفتند و شب می‌آمدند و آن درس‌ها را می‌نوشتند و پیاده می‌کردند. این در زمان طلبگی ایشان بود.

در زمان مرجعیت و زمانی که خود ایشان مدرس شدند، تا زمانی که درسی را نمی‌نوشتند، برای تدریس نمی‌رفتند و لذا شب‌ها مطالعه که می‌کردند، تمام درس‌ها را می‌نوشتند و صبح از روی دفتر خودشان تدریس می‌کردند. این یکی از برنامه‌های حاج‌آقا از زمان طلبگی‌شان تا زمان مرجعیت و زمان ارتحال ایشان بود. زمانی توفیق داشتیم و مقام معظم رهبری به‌همراه آقازاده‌هایشان به منزل ما تشریف آورده بودند، به حاج‌آقا رو کردند و فرمودند: آیا نوشته‌هایتان را کتاب و چاپ کرده‌اید؟ حاج‌آقا بیان کردند: خیر؛ همه آماده برای چاپ هستند؛ اما چون نمی‌خواهم از وجوهات استفاده کنم، لذا هیچ کتابی را چاپ نکردم. منتظر هستم که اگر خیری پیدا شود و پولی به دستم برسد، آن‌ها را چاپ کنم.

در زمان مرجعیت و زمانی که خود ایشان مدرس شدند، تا زمانی که درسی را نمی‌نوشتند، برای تدریس نمی‌رفتند و لذا شب‌ها مطالعه که می‌کردند، تمام درس‌ها را می‌نوشتند و صبح از روی دفتر خودشان تدریس می‌کردند. این یکی از برنامه‌های حاج‌آقا از زمان طلبگی‌شان تا زمان مرجعیت و زمان ارتحال ایشان بود.

زمانی توفیق داشتیم و مقام معظم رهبری به‌همراه آقازاده‌هایشان به منزل ما تشریف آورده بودند، به حاج‌آقا رو کردند و فرمودند: آیا نوشته‌هایتان را کتاب و چاپ کرده‌اید؟ حاج‌آقا بیان کردند: خیر؛ همه آماده برای چاپ هستند؛ اما چون نمی‌خواهم از وجوهات استفاده کنم، لذا هیچ کتابی را چاپ نکردم. منتظر هستم که اگر خیری پیدا شود و پولی به دستم برسد، آن‌ها را چاپ کنم.

یادم هست که مقام معظم رهبری سرشان را برگرداندند و به آقازاده‌هایشان که نشسته بودند، فرمودند: ببینید حتی رعایت می‌کنند، وجوهات شرعیه را برای چاپ کتابشان هم هزینه نمی‌کنند؛ لذا حاج‌آقا تمام این دفاتر را آماده کردند تا زمانی که بحمدالله، عزیزی از همان استان گلستان پیدا شد. حاج‌آقا فرمودند که وجوهات نباشد. آن آقا بیان کردند: من دلم می‌خواهد، این کتاب‌ها بماند و لذا چاپ کردند. الآن الحمدلله تمام بحث اصولی ایشان که ۱۰ جلد است، به‌نام لئالی‌الاصول پیاده شده و به چاپ رسیده است. کتاب فقه و طهارت ایشان هم در ۱۰ جلد چاپ شد و کتابی به‌نام المناظر الناظره فی احکام العترة الطاهره علیهم‌السلام هم بود و بعد هم، بحث صلاة ایشان بود که ۱۷ جلد چاپ شد و الحمدلله الآن در مرئی و منظر است. بعد کتاب خمس ایشان است و کتاب زکات ایشان در ۴ جلد است که این اواخر عمرشان نوشته بودند و بعد شروع به نوشتن کتاب صوم کردند و شاید حدود سه چهارم از صوم را هم نوشته بودند که دیگر عمر ایشان کفاف نداد که آن هم الحمدلله بعد از ارتحال ایشان چاپ شده و در اختیار عزیزان است.

▫ بالأخره شاگردان یک اشکالاتی در مباحث درسی همیشه دارند؛ ایشان در برخورد با شاگردانشان چه نوع تعاملی داشتند؟

• حجت‌الاسلام سیدمحسن علوی گرگانی

دأب والد معظم ما در بحث درس خارج، دأب آیت‌الله‌العظمی بروجردی رحمه‌الله بود و بیان می‌کردند: وقتی به درس آیت‌الله‌العظمی بروجردی می‌رفتیم، طرح مسئله می‌کردند و میدان را برای شاگردان باز می‌گذاشتند که آن‌ها مسئله را حلاجی و بالا و پایین و روی آن بررسی و تحقیق می‌کردند. ایشان هم به‌همین صورت وقتی موضوع را طرح می‌کردند، مسائل را به‌صورت ابتدایی بیان می‌کردند.

دأبشان این بود که میدان را به شاگردان بدهند که اگر شاگردی نکته‌ای به ذهنش می‌رسد، بیان کند. این روحیه را نداشتند که اگر شاگرد حرفی می‌زد، بگوید: آقا! چرا حرف می‌زنی؟ وسط درس است، بگذار من حرفم را تمام کنم. مگر اینکه اشکال خیلی اشکال بی‌ربطی بود که در آن فضا هم، باز با احترام می‌گفتند: اجازه بده ما حرفمان را بزنیم و بعد اگر چیزی روی زمین ماند، شما جمع کنید؛ یعنی با یک بیانی می‌گفتند که خدایی ناکرده آن فرد را ناراحت نکند. بعد از درس همیشه مقید بودند که چند دقیقه‌ای در همان صندلی یا منبر باشند، شاگردان بروند، شبهاتشان را بپرسند و اشکالاتشان را مطرح کنند. خود بنده مکرر در مسیر بازگشت از درس تا منزل با ایشان مباحثه فقهی داشتیم. گاهی اوقات پا را فراتر می‌گذاشتم و یک مقدار با ایشان جدل می‌کردم و ایشان در نهایت می‌گفتند: نظر من این است و حالا شما می‌خواهید روی نظر خودتان پافشاری کنید، اشکالی ندارد؛ ولی نظر من این است.

▫ حاج‌آقا مهدی! می‌خواهم بدانم که ایشان نسبت به نظام و انقلاب و یا نسبت به رهبر انقلاب چه مواضعی داشتند؟

شاید درباره مسئله انقلاب بهترین بازخورد و بازگوی مسائل انقلابی حاج‌آقا در پیام مقام معظم رهبری بعد از فوت ایشان مشخص شده باشد. مستحضر هستید که پیام‌هایی که مقام معظم رهبری می‌دهند، همه حساب شده است. اگر دقت کنید، ایشان بیان کردند: مرجع مردمی، وفادار به انقلاب. مقام معظم رهبری این‌ها را بی‌جهت در پیامشان ذکر نفرمودند.

همان‌طور که مستحضر هستید، در مراتب مختلف ایشان مواضع خاصی داشتند، چه در انتخابات که همیشه خود حاج‌آقا حضور داشتند و پیام می‌دادند چه در راهپیمایی‌ها و چه در جاهای دیگری که لازم بود، پیام می‌دادند، به همایش‌هایی که لازم بود، پیام می‌دادند. همیشه همراه مقام معظم رهبری بودند و کسانی که برای صحبت می‌آمدند و حاج‌آقا برای آن‌ها سخنرانی می‌کردند. همیشه تأکید داشتند: ما باید پیروِ مقام معظم رهبری باشیم. سکان انقلاب در زمان حضرت امام رحمه‌الله در دست حضرت امام بود و بعد از امام هم در دست مقام معظم رهبری است و باید تمام چشم و نگاه ما به این بزرگوار باشد که این بزرگوار هرچه فرمودند، ما طبق فرموده ایشان عمل کنیم.

▫ سؤال زیاد است و یقیناً نتوانستیم، به زوایای گوناگون از احوالات و سیره مرحوم حضرت آیت‌الله علوی گرگانی بپردازیم؛ اگر در پایان نکته‌ای باقی‌مانده، بفرمایید.

• حجت‌الاسلام سیدمحسن علوی گرگانی

اهمیت دادن به سیره علما و مراجع عظام تقلید برای مردم می‌تواند، راه‌گشا و هدایت‌گر باشد. این‌ها الگوهایی هستند که برای رشد معنوی و اخلاقی جامعه خیلی مفید خواهند بود و لذا همگان باید حالات علما را از طریق کتب و یا نوشته‌ها و یا گفته‌های مدرسین بزرگوار بررسی کنند، بخوانند، یاد بگیرند و عملی کنند.

نکات خاصی در زندگی حضرت آیت‌الله علوی گرگانی رحمه‌الله تبلور داشت که این‌ها برای ما درس‌آموز است. مثلاً در بحث سلام کردن به افراد، ایشان مقید بودند که به همه سلام کنند؛ حتی به نوجوانان و جوانان هم سلام می‌کردند. آن داستان هست که به آن مرد یهودی در قبل از انقلاب سلام می‌کردند، مکرر سلام کردند که آن یهودی را مسلمان کردند و آن یهودی بعداً در هنگام فوت وصیت کرد که خانه‌اش را برای امورات خیریه در اختیار آقا قرار دهند. این داستان برای ما درس‌آموز است. گاهی اوقات منِ طلبه به این لباسی که به تن دارم، مغرور می‌شوم و می‌گویم که من مثلاً به چه کسی سلام کنم؟ به مردم عادی؟ حاضر نیستم که سلام کنم. گاهی اوقات حتی جواب سلام را هم خیلی آهسته و به‌سختی می‌دهم؛ ولی ایشان مقید بودند و به همه سلام می‌کردند.

مسئله خوش‌برخوردی و تبسم ایشان هم بود و «المؤمن بشره فی وجهه و حزنه فی وجهه»، واقعا در وجود ایشان تبلور داشت. هیچ‌کسی نبود که من با آن‌ها ملاقات کنم و از خنده‌رو بودن و تواضع و تبسم آقا صحبت نکند. تواضع ایشان خیلی برای من درس‌آموز بود. ایشان تا همین چند سال اخیر مرجعیتشان بارها و مکرر می‌دیدم که در مجالس روضه شرکت می‌کردند و در وسط مجلس و روی زمین می‌نشستند؛ یعنی حاضر نبودند، به بالا بروند و ببینند که آیا جایی برای ایشان هست. در این اواخر، خود مردم راه باز می‌کردند و جا می‌دادند. این نکته خیلی درس‌آموز است.

مسئله توسلات دائمی ایشان به اهل‌بیت علیهم‌السلام هم، درس‌آموز است. بیان می‌کردند: اصلاً منبر مال ماست. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با آن عظمتشان منبر را رها نکردند. ما چه کسی باشیم که بخواهیم تا به جایی رسیدیم، منبر را رها کنیم. این خیلی حرف است که مرجع تقلید در ماه محرم و ماه رمضان روضه‌خوانی داشته باشند که این نکته، برای منِ طلبه درس‌آموز است. به من هم سفارش می‌کردند که محسن! به هر جایی رسیدی، روضه‌خوانی و منبر را فراموش نکن. این‌ها نکاتی است که به نظر من برای طلاب و روحانیون ما و برای عموم مردم، می‌تواند خیلی راه‌گشا باشد.

نکات دیگری هم هست؛ مثلاً صله رحم ایشان هم بود. در ایام مرجعیتشان صله رحم را رها نمی‌کردند. به‌مناسبت‌های مختلف با دایی‌ها، خاله‌ها و افراد مختلف ارتباط می‌گرفتند. حتی ایشان با فامیل سببی بحث صله رحمشان را داشتند. بعضاً در طول سال، چند بار همه فامیل را دعوت می‌کردند و اطعام می‌دادند که این‌ها زمینه‌ای بشود، برای اینکه این مراودات محفوظ بماند.